

توکویل از خودکامگی اکثریت واهمه داشت

پاسخ به پرسش های مهرنامه در باب الکسی دو توکوویل و اندیشه های لیبرالیستی وی

سید علی محمودی

www.drmahmoudi.com

*از نظرگاه شما الکسی دو توکوویل در اندیشه های لیبرالیستی خود، اولویت را به آزادی می دهد یا برابری؟

دیدگاه آلکسی دو توکوویل (۱۸۰۵-۱۸۵۹) در مورد برابری و نسبت آن با آزادی، از اهمیت تاملات او در اندیشه سیاسی غرب حکایت می کند. توکوویل معتقد به حق برابر تمامی انسان ها به آزاد بودن است. او برابری را «امر برتر سیاسی» می داند، اما برابری بر مبنای حسادت و دشمنی را نفی می کند زیرا چنین برابری ای به انکار هرگونه امتیاز فردی می انجامد و به «استبداد اکثریت» منجر می شود. توکوویل با تاثیرپذیری از ژان ژاک روسو به برابری سیاسی و اخلاقی در میان انسان های قانونگذار تاکید می کند. در نگاه او، آمریکاییان «برابری دموکراتیک» را به معنی «حاکمیت مردم» می پذیرند. حاکمیت مردم با توافق و رضایت آزادانه افراد تحقق می یابد. چنین حاکمیتی از نظر توکوویل، برخوردار از «مشروعیت» است. توجه به یک نکته در اندیشه های توکوویل واجد اهمیت است و آن حاکم بودن مردم به عنوان «افراد خودبنیاد» در عرصه جامعه است. این افرادند که به حاکمان، اعم از ملی و محلی، اقتدار می بخشند. همین افراد برخوردار از حق انتخاب، می توانند- به تعبیر توکوویل- «انجمن های داوطلبانه» تشکیل دهند که تمهیدی برای توانمند کردن شهروندان است؛ انجمن هایی که در روزگار ما، «نهادهای مدنی» نام گرفته اند. این انجمن ها، به نظر توکوویل با برابری دموکراتیک پیوند می یابند و موجب همکاری، تعاون و از خودگذشتگی افراد در پیگیری هدف های معین می شوند.

* به نظر شما نقد الکسی دو توکوویل به دموکراسی از چه منظری صورت گرفته و مفهوم «خودکامگی اکثریت» چه جایگاهی در آن دارد؟

دغدغه اصلی توکوویل از کارکرد «اکثریت دموکراتیک» به عنوان سازوکار اصلی دموکراسی و حکومت دموکراتیک، تحت عنوان اکثریت آرا است. او از امکان سرکوب انجمن های داوطلبانه توسط اکثریت دموکراتیک سخن می گوید. اکثریت، انجمن های داوطلبانه را- در صورت مخالفت کردن با حکومت- حتی در چارچوب روابطی دوستانه، سرکوب می کند یا آنها را از جوهر و محتوای اصلی خود تهی می سازد. از این رو است که توکوویل حدود نیم قرن پس از انتشار مفهوم «خودکامگی اکثریت» (Tyranny of the Majority)، که برای نخستین بار در مقالات فدرالیست ها (۱۷۸۷-۱۷۸۸) مطرح شد، از خطر سهمگین خودکامگی اکثریت در جامعه های دموکراتیک سخن می گوید. باید در نظر داشت که نقد توکوویل به دموکراسی به هیچ وجه به معنی نفی و رد دموکراسی نیست، بلکه نشان دادن کاستی ها و دشواری های دموکراسی است. جالب است که جان استوارت میل حدود یک ربع قرن پس از توکوویل- که در رساله دموکراسی در آمریکا (۱۸۳۵-۱۸۴۰) از خطر خودکامگی اکثریت سخن گفته بود- در رساله خود درباره آزادی

(۱۸۵۹) این خطر را پی می‌گیرد؛ فدرالیست‌ها، توکویل و میل، همگی آزادیخواه و جانبدار جدی دموکراسی بوده‌اند. از نظر توکویل، خودکامگی، خودکامگی است؛ چه از سوی حاکمی مطلق‌العنان اعمال شود و چه از سوی اکثریت که با سازوکاری دموکراتیک به قدرت رسیده است. او بر این باور است که همانگونه که باید با استبداد فردی به مبارزه برخاست، مبارزه با خودکامگی اکثریت نیز وظیفه ای انسانی و اخلاقی است. آموزه توکویل، محدود کردن دامنه ساختار قدرت سیاسی است و نه تحدید قدرت حاکمان؛ یعنی افرادی که قدرت را در دست دارند.

***توکویل در دموکراسی در آمریکا، از سویی نفس حاکمیت اکثریت را زاینده حق اکثریت در دست زدن به هر چه می‌خواهد، نمی‌داند. از سوی دیگر، به عنوان یک دموکرات، منشا قوای ملت را اراده اکثریت افراد آن ملت می‌شناسد. او چگونه این تناقض را حل می‌کند؟**

توکویل در اینجا از قانونی کلی و ثابت سخن می‌گوید که بنیان حق (Right) است و آن جز چیزی جز عدالت نیست؛ یعنی قانونی غیرقابل تغییر که اکثر انسان‌ها در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون آن را پذیرفته‌اند. او بر این باور است که همانگونه که هیئت منصفه در جامعه نمی‌تواند قدرتی بیش از قدرت ملت داشته باشد، ملت‌ها نیز نمی‌توانند علیه روح جامعه بشریت، یعنی عدالت، گام بردارند. توکویل نتیجه می‌گیرد وقتی اکثریت، قانونی خلاف عدالت وضع می‌کند، تردید و استنکاف او، به معنی انکار حاکمیت اکثریت ملت نیست، بلکه او در اینجا به جای حاکمیت ملت به حاکمیت بشریت نظر دارد که بالاتر از حاکمیت ملت است. (۱) توکویل کسانی را که نسبت به پی‌آمد های حاکمیت اکثریت بیمناک نیستند، سرزنش می‌کند و می‌پرسد: «آیا اکثریت را جز یک فرد که نظریات و اغلب منافع او با فرد دیگری که اقلیت نام دارد معارض است، می‌توان چیز دیگری دانست؟ پس آنها که معتقد هستند اگر به یک فرد قدرت مطلقه واگذار شود ممکن است از آن قدرت به زیان رقیب خود استفاده نماید، چرا در مورد اکثریت و اقلیت این حقیقت را قبول نمی‌کنند؟ آیا گمان می‌کنند افراد در نتیجه اجتماع، خوی و خصلت خود را تغییر می‌دهند؟ و آیا تصور می‌نمایند وقتی قدرت آن‌ها فزونی یافت، در برداشتن موانعی که سر راه آنهاست، تعمق و تعقل بیشتری از خود نشان خواهند داد؟» توکویل پاسخ می‌دهد: «من شخصا هرگز چنین گمانی ندارم. و آن اختیار مطلقه ای را که حاضر نیستم به یکی از هم‌نوعان خود واگذار کنم، به اکثریت که جمعی از آنان است هرگز واگذار نخواهم کرد.» (۲) مطالب ذکر شده آشکارا نشان می‌دهد که توکویل به عنوان یک لیبرال-دموکرات، دغدغه بروز استبداد در نظام‌هایی را دارد که به نام دموکراسی و جمهوری- از هر نوع که باشد- راه آزادی و انتخاب آزادانه را سد می‌کنند. مساله اصلی او نفی استبداد و خودکامگی است. این که استبداد در لباس فردی ظاهر شود و یا در شکل و شمایل اکثریت، برای او اولویت اساسی به شمار نمی‌رود. او استبداد مطلقه فردی و خودکامگی اکثریت را در کنار هم نفی و رد می‌کند. آشکار است که استبدادهای فردی در روزگار توکویل امتحان خود را پس داده بودند و کسی مدافع آن‌ها نبود. او می‌خواهد خطر برآمدن خودکامگی اکثریت را نیز به آفتاب بیفکند تا مایه فریب مردم نشود.

قدرت در نگاه توکویل بدون قانون، زیانبار و نامطلوب است. قدرت بدون قانون می‌تواند به شکل استبداد مطلقه فردی ظاهر شود و یا به شکل خودکامگی اکثریت. او می‌افزاید که به جز پرورگار که قدرتش با عدالت و مکارمش برابری می‌کند، هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند «بی آنکه بیم خطری برود، قدرت بی قانون به دست گیرد.» و «دارای چنان حقوق مقدسی باشد که من بگویم باید او را در اعمال خود آزاد گذارد و هیچ قانونی بر سر راه او

نگذاشت.» (۳) توکویل در اینجا به حکومت هایی نظر دارد که با تحمیل اراده حاکم مطلق فردی، می کوشند به جای پرورگار بنشینند و اگر ادعای خدایی نمی کنند، دست کم خود را «سایه خدا» و نماینده خدا بنامند. بدین سان، در نگاه توکویل، هنگامی که «در جایی قدرت بی قانون و اختیار مطلق به دستگاهی تفویض گردیده است، خواه نام آن ملت و یا دموکراسی و یا آریستوکراسی و یا جمهوری باشد، در این صورت باید بگویم اینجا بذر و نهال خودسری افشانده شده است.» (۴) بنابراین، خودکامگی و استبداد با قانون سر سازگاری ندارد و هر چهره ای که برای خود بسازد و به هر رنگی که درآید، می کوشد قانون ستیزی، لجام گسیختگی و خودسری را سکه رایج بازار سیاست کند.

*** نگرش اخلاقی توکویل به قدرت سیاسی چیست؟ آیا او نیز همانند بسیاری از فیلسوفان و نظریه پردازان، دغدغه اخلاق سیاسی داشته است؟**

بله. توکویل به شهادت رساله *دموکراسی در آمریکا* اندیشه وری است که نگران پایمال شدن اخلاق به دست حاکمان مستبد و خودکامه است. به باور او، استبداد هم در حاکم مطلق فردی - که او را ستمگر می خواند- ایجاد انحطاط می کند و هم موجب انحطاط و پستی اخلاقی در ستمدیدگان می شود؛ اما در این میان، انحطاط اخلاقی مردم ستمدیده، بیشتر از فرومایگی حاکم مستبد است. او می افزاید که در حکومت های مطلقه، پیرامونیان حاکم تملق او را می گویند و با رضایت خاطر، به هوس های او تمکین می کنند؛ افرادی مداح، متملق و چاپلوس که با سخنان پر طمطراق و اغراق آمیز از حاکم ستمگر بت می سازند و او را تا مرتبه خدایی بالا می برند. اما توده مردم، گرچه به بندگی گردن نمی دهند، اما اغلب به علت ضعف و جهل و عادت، تسلیم اراده خدایگان می شوند و حتی عشق به حکومت یا شخص حاکم، آنان را به اطاعت و کرنش وا می دارد.

مشکل آلوده شدن به رذایل اخلاقی در پی وانهادن محاسن و فضایل اخلاق، منحصر به حکومت های استبدادی فردی نیست، بلکه می تواند دامن حکومت های دموکراتیک را نیز فرا بگیرد. در این دسته از حکومت ها، افرادی درصدد برمی آیند از نقاط ضعف زمامدار استفاده کنند و از رهگذر تملق و چاپلوسی نسبت به او، به نان و نوایی برسند. در ارزیابی توکویل، چنین نیست که فساد اخلاقی در حکومت های دموکراتیک بیشتر از نظام های استبدادی باشد؛ اما اگر در حکومت های مطلقه فردی، بیشتر این درباریان اند که مجیز شاه را می گویند، در نظام های دموکراتیک، شماری از افراد جامعه در تملق گویی و چاپلوسی از یکدیگر پیشی می گیرند و بدین سان، «پستی و انحطاط در روح و فکر همه افراد رواج پیدا می کند. جمهوری های دموکراتیک، روحیه و محیط استبداد را در اختیار اکثریت می گذارد، و یکباره در عموم طبقات ترویج می نماید. و این یکی از آن چیزهایی است که در جمهوری های دموکراتیک قابل ملامت و سرزنش است.» (۵)

توکویل از سر آگاهی و ژرف اندیشی، به این باور تاکید می گذارد که در تمام حکومت ها، فارغ از شکل و بینان آن، انحطاط و پستی و تملق با قدرت ملازم است. به نظر من، این سخن توکویل می تواند همانند آب سردی، مستی و سرخوشی از سر طرفداران استبداد - از هر نوع آن- بزدايد که مدعی اند نظام دموکراتیک، به فساد و انحطاط اخلاقی مردم دامن می زند و بی اخلاقی را در جامعه همه گیر می کند؛ پس بهتر آن است که فرصت پیروی از حاکم مطلقه را از کف ندهیم تا از ارزش ها و فضایل اخلاقی دور نیفتیم! جان سخن توکویل آن است که قدرت

سیاسی فساد می آورد و هرچه این قدرت متمرکز تر و حاکم آن دارای اختیارات افزون تر، فساد این قدرت و حاکم آن بیشتر. راه برون رفت از تنگنای انحطاط ملت در نظر توکویل آن است که: «قدرت نامحدود و حاکمیت مطلق که موجب انحطاط است، نباید به هیچ کس و هیچ مقامی تفویض شود.» (۶) خواه به حاکم مطلق فردی و خواه به اکثریت در جمهوری های دموکراتیک.

این اندیشه های خردمندانه و اخلاقی، در قرن بیستم به زایش نظریه های «دولت حداقلی» (Minimal State) کمک کرد که نمونه برجسته آن، رساله بی دولتی، دولت و آرمانشهر اثر فراموش نشدنی رابرت نوزیک است

***سوالی که اینجا مطرح است، این است که الکسی دو توکویل، آیا اندیشه ورزی «لیبرال» است یا دموکراسی خواهی «محافظه کار»؟**

با توجه به دلمشغولی جدی توکویل در رساله دموکراسی در آمریکا نسبت به آزادی از سویی و خطر خودکامگی اکثریت از سوی دیگر، به نظر من او اندیشه ورزی لیبرال است. توکویل نگران خرد شدن اراده و آزادی اقلیت ها توسط اکثریت به قدرت رسیده از رهگذر سازوکارهای دموکراتیک است. می توانم بگویم که او پس از فدرالیست های آمریکا، نخستین کسی بود که به نام جانبداری از حقوق و آزادی های افراد، زنگ خطر خودکامگی اکثریت را با نگرشی لیبرالی به صدا درآورد. در این عرصه، توکویل اندیشه ورزی پیشرو و ژرف اندیش است. او حتی از «استبداد افکار عمومی» نیز سخن گفته است؛ استبدادی که فرد را از جهان فردی او می رباید و در پادگان افکار عمومی گروگان می گیرد. به این معنی که اکثریتی دموکراتیک به قدرت می رسد و فرهنگی خاص و راه و رسم و قواعد خویش را در جامعه پراکنده می کند و در عمل، اقلیت را در تنگنا و زیر فشار خردکننده قرار می دهد. اگر به این اکثریت بگویید که دارد زور می گوید، در پاسخ خواهد گفت که ما اکثریتیم و اقلیت باید پیرو تصمیم گیری های ما باشد. توکویل، درست در همین جا، نقد عریان خویش را بر دموکراسی وارد می کند و به خودکامگی اکثریت «نه» می گوید. این درسی است که توکویل به لیبرال های پس از خود می آموزد. جالب این است که لیبرال های نیمه دوم قرن بیستم، با ارائه نظریات خود، به تلاش سترگ در جهت کاستن از این نقیصه دموکراسی دست می زنند که نمایانگر دقت نظر و واقع بینی آنان در ترسیم و تکمیل دموکراسی و سازوکارهای آن است. من در مقاله «خودکامگی اکثریت و حقوق اقلیت ها در دموکراسی لیبرال» (www.drmaahmoudi.com) به این موضوع پرداخته ام. البته توکویل در دموکراسی آمریکایی، تاثیر مثبت «آداب و رسوم» را در تعمیق و تداوم دموکراسی مشاهده می کند. او درمی یابد که در آمریکا، قرائت پروتستان ها از دین با روح آزادی عجین شده است، زیرا پروتستانتیسیم دین را به ضیافت جهان خاکی دعوت کرده و رسیدن به کمال را از رهگذر کار، تلاش و پیشرفت مادی جست و جو می کند. مردم در این قرائت از دین، تناقضی میان مذهب و آزادی نمی بینند. آنان با رضایت خاطر، فعالیت های صنعتی و بازرگانی را که زاینده ثروت و قدرت آمریکا است، «مظهر عظمت الهی» می دانند. آمریکاییان باور دارند که آزادی وابسته به وجود تقوا در میان شهروندان است. چنین باوری، آمیزه ای از ایمان واقعی و مصلحت است، یعنی مصلحت زیست بشری و رقابت با هموعان و افزودن به سطح رفاه و آسایش دنیوی. بر این اساس، می توان توکویل را «لیبرالی سنت گرا» دانست، البته سنتی که نه تنها همسو با آزادی و دموکراسی است، بلکه مقوم و مددکار آن است.

***پرسش آخر در مورد چگونگی آشنایی ایرانیان با اندیشه ها و شخصیت توکویل است. آیا او برای جامعه‌ای که امید به پیشرفت و دموکراسی دارد، معلم خوبی است؟**

در فرهنگ ما ضرب‌المثلی وجود دارد که می‌گوید «دل به دل راه دارد»، آشنایی ایرانیان با توکویل و آشنایی توکویل با ایرانیان، بر پایه ارتباطی دوسویه بوده است که شرح آن در این گفت‌و شنود نمی‌گنجد. همین اندازه می‌توان گفت که گوینو دیپلمات فرانسوی که در دوران قاجاریه در تهران و در سفارت فرانسه خدمت می‌کرده، دوست نزدیک توکویل بوده است و طی مکاتباتی میان این دو، توکویل تا حدی با مسائل جامعه ایران در آن دوران آشنا می‌شود. آشنایی ما با توکویل به‌طور عمده از رهگذر ترجمه دو رساله او به نام‌های *دموکراسی در آمریکا* و *انقلاب فرانسه* و رژیم پیش از آن فراهم آمده است. *دموکراسی در آمریکا* از سوی «رحمت‌الله مقدم‌مراغه‌ای» به فارسی ترجمه شده و چاپ نخست آن در سال ۱۳۴۷ در تهران انتشار یافته است. ترجمه *انقلاب فرانسه* و رژیم پیش از آن توسط «محسن ثلاثی» به انجام رسیده و چاپ دوم آن که در سال ۱۳۶۹ منتشر شده، در دسترس است. تا آنجا که می‌دانم، از توکویل همین دو کتاب منتشر شده و دیگر آثار او در زمان حیاتش فرصت تدوین نیافته اند؛ البته اثر مهم و اساسی او رساله *دموکراسی در آمریکا* است. اندیشه‌های توکویل در ایران دست کم ۱۰ سال پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با انتشار ترجمه *دموکراسی در آمریکا* در دسترس بوده، اما متأسفانه اقبال و توجه لازم به آن نشده است. جالب اینجا است که ترجمه فارسی این رساله پس از ۳۶ سال به چاپ دوم رسیده است! در این سال‌ها چه تعداد مقاله علمی و رساله دانشگاهی درباره اندیشه‌های توکویل در ایران نوشته شده و چند همایش در این زمینه برگزار شده است؟ بسیار کم. در دوره اصلاحات اخیر ایران، بیشترین توجه به اندیشه‌های توکویل – آن هم به‌گونه‌ای مجمل و گذار – صورت گرفته است. از توکویل می‌توان بسیار آموخت، همانگونه که از دیگر اندیشه‌ورزان ایرانی و غیرایرانی می‌توان درس گرفت و پس از درک درست اندیشه‌های آنان و نقد روشمند آن، با اقتباس آگاهانه، به غنای فرهنگ دموکراسی و آزادی در ایران امروز افزود. اما شرط اصلی در این راه روشن و روشنگر، فروتنی و درک نیاز است.

ما در تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه در ۳۰ ساله اخیر نشان داده‌ایم که مردمان متواضعی نیستیم. انگار همه جهانیان باید از ما درس بیاموزند و تمامی خرد، فرزاندگی و بصیرت اهل عالم در ایران متراکم شده است. این حرف به هیچ وجه ادعایی در جامه کلی‌بافی نیست. کشوری که برای «مدیریت جهان» دستورالعمل صادر می‌کند اما در مدیریت خود درمانده، بهره‌ای از فروتنی نبرده است. باید تواضع را پیشه خود سازیم و حد و اندازه خود را بدانیم تا آماده یادگیری شویم. با واقع‌بینی، امکانات، مقدورات و محدودیت‌های خود را بهتر می‌شناسیم. با بلندپروازی و غرور کاذب، خود و امکانات خود را تباه می‌کنیم و نه تنها به سرمایه خویش نمی‌افزاییم، بلکه سرمایه‌های موجود را نیز به باد می‌دهیم. باید از اندیشه‌های ژرف و مفید استقبال کرد؛ چه شرقی، چه غربی، چه اسلامی، چه ایرانی، چه اروپایی، چه آمریکایی. باید خط‌کشی‌های کاذب و بیمارگونه اندیشه خودی و غیرخودی را از ایران امروز زدود. اندیشه، اندیشه است و قید آن منطبق است تا معلوم شود که «صادق» است یا «کاذب». وقتی اندیشه‌ها را درک و هضم کردیم، زمان نقد و سپس اقتباس آگاهانه با نظر به مقتضیات جامعه ایرانی فرا می‌رسد. کسانی که اندیشه‌ها را طبقه‌بندی ایدئولوژیک می‌دانند و بر آنها برچسب «خوب» و «بد»، «خودی» و «غیرخودی» و مانند اینها می‌زنند و هر روز یک

عنوان من درآوردی دیگری به این عنوان‌ها می‌افزایند، اگر سوءنیت نداشته باشند، دست کم آدم‌هایی مرعوب و متوهم اند.

البته خواندن و فهمیدن، افزون بر دارا بودن صفت فروتنی، به کار و زحمت نیاز دارد و علاوه بر زحمت کشیدن، به هوش و استعداد نیز وابسته است. چه کاری ساده تر و راحت تر از اینکه با یک خطابه تحریک آمیز، میراث ۲۵۰۰ ساله اندیشه بشری را به سخره بگیرند، به کوشش‌های دین‌شناسان و فیلسوفان و متکلمان و نواندیشان برچسب انحراف و اعوجال و وابستگی به این سازمان و آن نهاد بزنند و سرانجام افراد صادق اما ساده‌اندیش را علیه اصحاب اندیشه و دانش و آگاهی بشورانند؟ آیا اینگونه کارها، نشانه بلوغ فکری و پیشرفته بودن جامعه ایرانی است و تراز دانش و خرد را در این سرزمین ارتقا می‌بخشد؟ اگر بخواهیم در مطالعات خود در قید نظم و اولویت باشیم و بهترین آثار را بخوانیم، رساله *دموکراسی در آمریکا* توکویل یکی از این آثار است. خوشبختانه موجی که در میان جوانان ایران امروز برخاسته، نشانه‌هایی از فروتنی و عطش آگاهی و دانایی را آشکار کرده است. این فروتنی هوشمندانه و اخلاقی و این عطش سیری ناپذیر برای سرک کشیدن به همه جا و همه چیز که از جوهر خرد و دانایی نشان دارد، پدیده‌ای مبارک است که بدون کسب اجازه از احدی، راه خود را طی می‌کند. فروتنی توکویل فرانسوی - که کشورش گرانیگاه هنر، ادب، فرهنگ و فلسفه در جهان بوده و هست - در سفر به آمریکای جوان و در حال بالندگی و آموختن از دموکراسی آمریکایی و نگارش رساله‌ای به عنوان ره‌آورد برای اندیشه‌وران و حاکمان میهنش، به راستی که مثال زدن و برای ما درس آموز است. توکویل آدمی معمولی نبود. او پس از کسب دانش و تجربه از دموکراسی آمریکایی، در سال ۱۸۴۸ در تدوین پیش نویس قانون اساسی جدید فرانسه شرکت جست. او نماینده مجلس بود و به مدت پنج ماه در سمت وزیر امور خارجه در دوران ریاست جمهوری لویی ناپلئون ایفای نقش کرد. او با آشکار شدن خودکامگی لویی ناپلئون، از خدمات دولتی کناره گرفت تا اعتراض خود را به کودتایی که به عمر جمهوری در آن دوران پایان می‌داد، به ملت فرانسه و به جهانیان اعلام کند. اگر توکویل فروتن و تشنه دانستن نبود، از دموکراسی آمریکا نمی‌آموخت و مردم فرانسه و جهان از او نمی‌آموختند. ما ایرانیان می‌توانیم دو چیز از توکویل بیاموزیم؛ یکی فروتنی در یاد گرفتن و دیگری فهم دموکراسی، آزادی و برابری.

پی نوشت ها

۱. الکسی دو توکویل، *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۷، ص ۵۱۷.
۲. همان، صص ۵۱۸-۵۱۷.
۳. همان، ۵۱۹.
۴. همان.
۵. همان، صص ۵۳۱-۵۳۰.
۶. همان، ص ۵۳۳.